

## اراده خدا .... فرزندان خدا

زندگی انسان سراسر انتخاب و تصمیم است. هرکدام از ما بارها و بارها بر سر دوراهی قرار گرفته ایم. کدام راه را انتخاب کنیم؟ جوانب امر را میسنجیم، و در نهایت یکی را انتخاب میکنیم. یا بخت و یا اقبال... گاهی با خود میاندیشیم که اگر آن راه دیگر را انتخاب کرده بودم چه؟ و ... باز انتخاب و باز... تصمیم. این مساله در زندگی تمام انسانها یکسان است. گویی زندگی هزار خمی است که هر قدمی برمیذاریم به دو یا حتی چندراهی جدیدی برمیخوریم. پایانی نیست. گاهی تصمیم گیری بسیار ساده است و گاهی بسیار دشوار. در نهایت همواره ذهن ما در حال **دو دو تا چهار تا** کردن است.

مساله انتخاب برای ایمانداران نیز به موضوعی بغرنج بدل گشته. در فرهنگ مسیحی ما عبارتی وجود دارد بنام **اراده خدا**. در دوراهیهای زندگی، ایمانداران در جستجوی درک اراده خدا هستند. بدین معنی که پیش از اتخاذ تصمیم تلاش میکنند تا دریابند کدام راه مورد نظر خداوند است. اما به نظر من مهمتر از درک اراده خدا برای ما مسیحیان درک مفهوم زندگی مسیحی است. چراکه اگر بعنوان یک مسیحی مفهوم زندگی خود را درک کنیم آنوقت تصمیم و انتخاب دیگر مساله عذاب آوری نخواهد بود. پس بیایید با هم نگاهی عمیقتر به زندگی و مفهوم آن بیاندازیم.

### ۱- آمدن ما به این دنیا تصادفی نبوده. (اشعیا ۴۴: ۲)

مساله دنیا آمدن ما، به سوالی بی جواب میماند که حتی شاعر اندیشمند فارسی زبان ما، حکیم عمر خیام نیز به آن همچون معما میگرد:

آورد به اضطرابم اول بوجود  
جز حیرتم از حیات چیزی نفزود  
رفتیم به اجبار و ندانستیم چه بود  
زین آمدن و ماندن و رفتن مقصود

اما واقعیت امر چیزی دیگر است. در واقع خداوند زمان تولد، نحوه تولد، و دلیل تولد ما را میدانسته. او اجازه داده تا به این دنیا بیاییم. اما در واقع مانسبت به این حقیقت بی توجه هستیم و تنها در زمان مشکلات به آن میاندیشیم؛ آنهم با دیدی منفی: «خدایا! چرا من رو به این دنیا آوردی؟». اما شایسته است که واقعا به این موضوع بیاندیشیم. بسیاری از ما والدین خود را مسئول دنیا آمدنمان میدانیم؛ درحالی که آنها واسطه و وسیله دنیا آمدن ما بوده اند. واقعیت این است که خواست خداوند ما را به این دنیا آورده. نژاد، فرهنگ، و زبانی که در آن پرورش یافته ایم، همه اینها خواست خداوند بوده است.

### ۲- همه چیز از سوی خداست. (رومیان ۱۱: ۳۶)

زیرا همه چیز از او، و بواسطه او، و برای اوست.

باید باور کنیم که همه چیز از سوی خداوند است. هیچ امری بدون اجازه خداوند در زندگی ما روی نمیدهد، زیرا هیچ چیزی در این دنیا نیست که خدا از آن مطلع نباشد یا از آن شگفت زده شود. او همه چیز را میداند و از ابتدا و انتهای هر امری آگاه است. با این تفاسیر آیا میتوان گمان کرد که رویدادهای زندگی ما بدون آگاهی او روی میدهند؟ وقتی در شرایطی قرار میگیریم که تصمیم گیری بنظر سخت و دشوار می آید، بگونه ای رفتار میکنیم که گویی خود خدا هم در حل آن ناتوان است و یا تمایل به همکاری با ما ندارد و از سردرگمی ما لذت میبرد. فشار فکری برای اتخاذ تصمیم صحیح از طرفی، و ترس از انتخاب نادرست از سویی دیگر ما را همچون کلافی سردرگم به خود میپیچد. ولی باید بدانیم که سردرگمی از خداوند نیست. عیسی گفت: «من نور عالم هستم». بنابراین تاریکی در خداوند نیست. همه چیز روشن و عیان است. او برای ما نور فرستاد و ما که آن نور رهایی بخش را پذیرفته ایم، همواره در روشنایی زیست میکنیم.

### ۳- این دنیا خانه ما نیست. (مزمور ۱۱۹: ۱۹)

من در زمین غریب هستم. اوامر خود را از من مخفی مدار.

زندگی ما در این دنیا موقتی است. این را همه ما بخوبی میدانیم. هیچ کدام از ما در این دنیا جاودان نخواهیم بود. اما تا زمانیکه بر روی زمین زندگی میکنیم وظیفه ای داریم. باید بدانیم که چیزی داریم که دیگران ممکن است از داشتن آن بی بهره باشند. ما شاهدان خداوند هستیم.

ما شاهد کارهای عظیم او هستیم. شاهد خداوندی او و سلطنت او هستیم. شاهد محبت او هستیم که خداوندی خود را به انسان شدن ترجیح نداد و به دنیای فانی ما آمد. شاهد رهایی خود از بار سنگین گناه هستیم.

#### ۴- ما آفریده شده ایم تا شبیه مسیح شویم. ( رومیان ۸: ۲۹ )

زیرا آنانی را که از قبل معین فرموده بود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست زاده از برادران بسیار باشد.

بنابر ای آیه، یکی دیگر از اهداف زندگی ما بر ری این زمین آشکار میشود. شبیه مسیح شدن.

- صمیمیتی همچون مسیح با خدا داشته باشیم

- همچون مسیح محبت کنیم

- همچون مسیح خدمت کنیم

و... بسیاری اعمال دیگر که در مطالعه و تعمق در زندگی مسیح، روزانه بر ما آشکار

میشود. اما نکته این است که ما باید هر روز سعی کنیم تا بیشتر به کامل کننده ی ایمان

خود شبیه شویم.

#### ۵- ما برای خدمت خدا آفریده شده ایم. (یوحنا ۱۷: ۱۸)

هرکدام از ما در این دنیا نقشی داریم. چراکه بعنوان اعضای بدن، باید درک کنیم که نخست،

جایگاه ما در این بدن کجاست، دوم، چگونه باید مسئولیت خود را انجام دهیم. بعقیده من آنچه

که باید بیش از هر چیز برای آن نگران باشیم، یافتن جایگاه خود و مسئولیتمان است. زمانی

که این مهم را درک کردیم، سایر مسائل به پاسخ خود میرسند. بعنوان مسیحی باید بدانیم که

خداوند استعدادها و تواناییهایی به هر یک از ما عطا کرده و از ما میخواهد با توجه به آن

تواناییها او را خدمت کنیم و ماموریت خود را درک کنیم.

اکنون با مرور آنچه آمد، در میابیم که خدا از ما میخواهد مقصود از زندگی خود را درک کنیم. هراس از

انتخاب زمانی در ما پدیدار میشود که نمیدانیم چکار باید بکنیم. در اینصورت میخواهیم خدا را بمیان بیاوریم

و بار انتخاب خود را بر خدا بنهیم. چراکه از عاقبت و نتیجه انتخاب خود نامطئن و هراسان هستیم. اما اگر

خد را بشناسیم و به عطایایی که خدا بما داده آگاه باشیم و زندگی خود را بشناسیم، آنوقت انتخاب وسیله ی

رسیدن به هدف میشود، نه دوراهی ترس آور.